



۲۰۲۰/۰۸/۰۹

سید هاشم سدسد

## زبانی که ما به آن گپ میزنیم



نمیخواهم در درگیری میان حامیان فارسی و دری یا فارسی دری، جانب کسی را بگیرم؛ و بگویم کدام یک بر کدام یک تقدم و برتری دارد، و زبانی که ما با آن سخن می‌زنیم، چیست؟

جمله ای را در فیسبوک یکی از استادان سخن خواندم و بر آن شدم تا از گوینده آن با احترام تمام و بنام یک هموطن بسیار عاجزانه و تنها بپرسم که به نظر شما عزیز آیا همه شاعرانی که در ادامه بند بعدی، ابیاتی از آنها، بطور نمونه نقل شده است؛ و هر یک جدا از این که در بیتهای از لفظ و زبان دری یاد و توصیف نموده اند، و زبان شان را نیز زبان دری خوانده اند، هم الاغ بوده اند؟! این هموطن عزیز ما می‌فرماید: "آنانیکه فارسی را دری مینویسند یا میگویند خر هستند." نمیخواهم از ایشان نام ببرم؛ چون مراد من افشای هویت فردی، یا معارضه و ستیز با کسی نیست، بلکه مقصود تنها طلب کمک از ایشان، یا از هر آن کسی که بتواند در این زمینه ما را کمک کند، می‌باشد!

وقت زیاد نبود، بنابراین چند بیت محدودی از چند شاعری فارسی/دری زبان را، بگونه نمونه تقدیم می‌کنم:

انوری:

از دو دیوانم به تازی و دری

یک هجا و فحش هرگز کس ندید

خاقانی:

در دری را از قلم در رشته جان کرده ام

پس باز بگشاده رهم بر شاه و بالا ریخته

سنائی:

شکر لله که تو را یافتم ای بحر سخا  
از تو صلت ز من اشعار با الفاظ دری

نظامی:

نظامی که نظم دری کار اوست  
دری نظم کردن سزاوار اوست

سعدی:

هزار بلبل دستان سرای عاشق را  
بباید از تو سخن گفتن دری آموخت

جلی:

پیوسته به الفاظ دری وصف تو گویم  
چون مدح خداوند به الفاظ حجازی

\*\*فردوسی:

کجا بیور از پهلوانی شمار  
بود در زبان دری ده هزار

عنصری:

به فرخنده فالی و نیک اختری  
گشادم در گنج در دری

حافظ:

ز من به حضرت آصف کی میبرد پیغام که یاد گیرد دو موضوع ز من به نظم دری

یا:

ز شعر دلکش حافظ کسی بود آگاه که لطف طبع و سخن گفتن دری داند

فرخی:

دل بدان یافتی از من که نیکو دانی خواند مدحت خواجه ای آزاده با لفظ دری

یا:

آیا به فعل تو نیکو شده معانی خیر و یا به لفظ تو شیرین شده زبان دری

ناصر خسرو:

من آنم که در پای خوکان نریزم مر این قیمتی در لفظ دری را

لاادری:

گر حمد تو بر قبله ابدال نگارند خواند به نماز اندر شعر دری ابدال

واصل:

شرح بیان معرفت از ارغوان بپرس وز نی شنو درس مقامات معنوی

دراج در نظم دری سفت و فاخته سر کرد عاشقانه غزل های پهلوی

و

و

و

و

و می گویند؛ دبیری از دبیران یعقوب لیث در مجلسی به مناسبت خاصی شعر ذیل را که فارسی پنداشته شده است، سرود:

ای امیری که امیران جهان خاصه و عام/بنده و چاکر و مولا و سگ و بند و غلام.

چهار خواهش دارم:

- ۱- این بیت فارسی است یا دری یا فارسی دری و یا عربی؟
- ۲- اگر این شعر فارسی است، ترجمه [دری]، عربی و فارسی دری آن را لطف کرده ارائه کنید!
- ۳- اگر به زبان شیرین دری است، ترجمه فارسی، فارسی دری و عربی آن را لطف کرده بنویسید!
- ۴- کلماتی: ای و امیر و خاصه و عام و بنده و مولا و سخن و شعر و حاضر و مجلس و مناسبت و... فارسی هستند، یا دری و یا فارسی دری؟

همه، به غیر از دو کلمه "سخن" و "بنده" که پهلوی می باشند، عربی هستند. ما نه فارسی سچه داریم و نه دری و عربی و ترکی و هندی و... همه ای زبان ما مخلوطی است از زبانهای روسی و ترکی و عربی و هندی و ازبکی و...، مانند همه زبان های دنیا؛ با این فرق که دیگران که هوشیارند این اختلاط و استقراض را پذیرفته اند و ما!...

پس نه آنکه این زبان را فارسی یا پارسی می خواند، و نه آنکه دری و یا فارسی دری اش مینامد، هیچ کدام "خر" نیستند؛ همه انسانند. انسان هایی که خردشان را کم تر به کار می برند و با این کارشان همیشه برای خود مشکل می تراشند! و هیچگاه به این موضوع فکر نمی کنند، که ممکن این وضعیت تأسف بار را بیگانه های طماع و صاحب غرض درمیان شان به وجود آورده باشند؛ تا از آب گل آلود ماهی مراد خویش گیرند!

به رودکی گوش دهید که چه شیرین و پوست کنده می گوید:

بفرمود تا پارسی و دری

بگفتند و کوتاه شد داوری

\*\*مگر همان فردوسی ای که دربالا کلمه دری را در بیتی برای این زبان به کار برده بود، در بیت مشهوری: "بسی رنج بردم در این سال سی / عجم زنده کردم بدین پارسی"، خود لغت فارسی/پارسی را برای این زبان به کار نبرده است؟

کجا بود جنگ فارسی و دری در آن زمان و زمان های بعد از او تا کم و بیش شصت سال پیش که چهار تا جاهل مجنون از روی تعصب به جان زبان و مردم ما افتادند؟

فردوسی را، نظر به بیت بالایش، احیاگر زبان فارسی می دانند؛ و دیوان او را دیوان سچه فارسی. چقدر این دیوان سچه گی دارد؟ آیا واقعاً او از به کار بردن الفاظ عربی در شهنامه بی نیاز بوده است؟

در جایی، فکر میکنم در روزنامه "خبرآنلاین" ایران بود، که بنابر قول مرحوم جمال زاده، نویسنده فقید و صاحب نام ایران، نوشته بودند که فردوسی کمابیش "هفت صد" کلمه عربی را در شهنامه به کار برده است. کلماتی چون: مهلت و حکمت و عبرت و سنان و صلیب و غفلت و بخت و ثریا و نعره و قبله و برهان و

هدیه و نبات و نفس و سلیح و قدر و سلام و شمامه و قضا و حمله و فلک و میمنه و میسره و درج و... را؛

نه یکبار، که بار بار!

بگذریم، اما فراموش نکنیم!

این مزاحمت برای این بود که بگذارید هر کسی هر چه دوست دارد، این زبان را بخواند! نه کسی را الاغ بنامید و نه گاو و توسن و ناقه و بز! به یک دیگر احترام بگذارید و هم خود زندگی کنید و هم بگذارید دیگران زندگی کنند!

رودکی را که "بفرمود تا پارسی و دری/ بگفتند و کوتاه شد داوری" سرمشق کار و زندگی خود قرار دهید و پیرامون این معضله لاینحل که نه بازنده ای خواهد داشت و نه برنده ای، زیاد نیچید و اجازه دهید هر کس به هر نامی که این زبان را می خواند و دوست دارد، به همان نام بخواند.



تذکر: هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نیشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "ارشیف" شان رهنمائی شوند!

زبانی که ما به آن گپ میزنیم

[sadid\\_sh\\_zabanke\\_ba\\_angap\\_mezanem.pdf](#)

